

کلیه وزراء و رئیس ستاد ارتش و غیره دستگیر و زندانی شده بودند. حال ملت و توده وطن پرستان و اکثریت مردم متوجه شدند که خفقان به حد اعلا خواهد رسید و حکومت شاه و ایادی امپریالیست برای مدت‌ها سایه خود را بر سر این ملت ستم‌دیده خواهند افکند. از این لحاظ احتیاج به شما دارند که صددرصد ملی و دموکرات هستید و [این را] در طول مبارزات تاریخی خود به مردم ثابت کرده‌اید. پس از صحبت‌های من که [به آن] کاملاً گوش می‌داد و من گاهی به پنجره و گروهبانان گارد [شاهنشاهی] که در بیرون بودند و گاهی از در بیرون رفته و به اطراف نگاه می‌کردم چنین جواب داد: من با فرار به سه دلیل عمده موافقت ندارم. دلیل اول - من به حزب توده اعتماد ندارم، زیرا در تمام مبارزات من علاوه بر اینکه از من پشتیبانی نکردند ضرباتی هم بر مبارزات وطن پرستانه من و طرفدارانم [وارد] آورده‌اند، به شرح زیر:

الف: در مبارزه من علیه شرکت نفت انگلیس و ملی کردن آن.

ب: در اعلام قرضه ملی که تمام مردم از آن استقبال کردند، حزب توده کوچکترین کمکی نکرد و اعضاء حزب هم پشتیبانی نکردند.

ج: در بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد که کودتا در نطفه خفه شد و شکست خورد؛ علاوه بر اینکه [نه تنها] نیروهای خود را برای مقابله با کودتاچیان تجهیز نکردند و برای مذاکره و مشورت آمادگی خود را اعلام نکردند. اعضاء سازمان جوانان حزب توده در خیابانهای لاله زار و اسلامبول شعار مرگ بر مصدق می‌دادند.

دلیل دوم: من می‌خواهم به محکمه بروم و ۸۰۰ صفحه لایحه و دفاعیه خود را که بر علیه شاه و خانواده ستمگر و جنایتکار او نوشته‌ام، به مردم ایران و جهان بنمایانم و کلیه سازشها و ساخت و پاخت‌های آنان را برملا کنم.

دلیل سوم: اینکه پس از فرار من از زندان و ضربه زدن به دولت زاهدی (که معلوم نیست با موفقیت انجام شود) با من چه خواهند کرد. مرا مانند یک زندانی در خانه‌ای هر چند راحت مخفی خواهند کرد که در آن خانه با هر صدای کوچکی و یا درزندهای (مأمور آب، برق، سپور و غیره) من باید از ترس مثل بید به لرزه درآیم. در صورتی که در اینجا با خیال راحت تحت نظر پاسداران و شما افسران حفاظت می‌شوم و کوچک‌ترین ناراحتی ندارم.

پس از بحث‌های زیاد در مورد اینکه در مورد حزب [توده] و پشتیبانی نکردن از شما اگر اشتباهی شده مربوط به گذشته است و اینک دست دوستی و همکاری به شما ارائه شده، شما آن را رد نکنید. ممکن است در زندان و در دادگاه برای شما خطراتی باشد؛ ایشان متقاعد نشد و با قاطعیت انجام چنین عملی را رد کردند. من به ایشان گفتم که ممکن است این نظر را از من قبول نکنند، شما در زیر آن نامه مرقوم فرمائید که موافق نیستید. ابتدا با نوشتن مخالفت کردند ولی چون در مدت نزدیکی با ایشان و شناسایی روحیه من اصرار در نوشتن کردم، در زیر نامه یک کلمه «موافق نیستم» را نوشته و مصدق را هم اضافه کردند؛ که من فوراً به سروان بانی سعید اطلاع داده و روز بعد نامه را به سروان عباسی رابط خصوصی خود [با سازمان نظامی تحویل] دادم. دیگر خبری نشد. عین جریان را هم به سروان عباسی و هم به سرگرد محبی مسئول خودم گزارش دادم. از این پس ملاقاتهای سرتیپ نصیری، سرتیپ بختیار و سرتیپ آزموده زیاد شد و هر دفعه چند ساعت برای بازجوئی و احیاناً مذاکره و وعده و نوید پیش او [دکتر مصدق] می‌آمدند و گویا قول‌هایی به او دادند که اعدام یا زندان طویل‌المدت نخواهد شد. کرمیت روزولت در کتابش [کودتا در کودتا] نوشته که پس ۲۸ مرداد و آمدن شاه به تهران، در شرفیابی [به حضور شاه] از شاه سؤال کرده بود که با مصدق و وزراء او چه خواهند کرد، شاه گفته بود مصدق محاکمه خواهد شد. اگر دادگاه پیشنهاد مرا قبول کند مصدق به ۳ سال حبس محکوم و بعد در منزلش در احمدآباد مقیم خواهد شد و بعد از آن [هم] آزاد خواهد بود. ریاحی هم به یک سال و سایر وزرا نیز مشابه آن؛ ولی دکتر فاطمی پس از دستگیری اعدام خواهد شد.

در ماه‌های اول زندان و پس از ابلاغ تاریخ محاکمه، یکشنبه‌ها سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع دکتر مصدق با اطلاع قبلی و اجازه مقامات دادستانی برای مذاکره و نوشتن لایحه دفاعیه، به نزد ایشان می‌آمدند و ساعت‌ها در اطاق او به نوشتن مشغول می‌شدند. و من هم روزهای زیادی تا زمان شروع محاکمه مسئولیت حفاظت و نگهداری از آنها را عهده‌دار بودم. سالن آئینه سلطنت آباد - برای محاکمه مرد سال و فرد ملی که در آن تاریخ چشمان جهانیان به این دادگاه

متوجه شده بود - آماده می‌شد. از مدت‌ها قبل خبرنگاران خارجی، عکاسان و فیلمبرداران تقاضاهای خود را به فرمانداری نظامی و وزارت امور خارجه فرستاده بودند تا کارت مجاز [برای] ورود به سالن دادگاه را اخذ نمایند. در سالن دادگاه تعداد ۱۵۰ نفر اجازه ورود داشتند که ۸۰ نفر خبرنگاران و عکاسان داخلی و خارجی و تعداد ۵۰ نفر مدعوین که توسط فرمانداری نظامی و وزارت خارجه کارت ورودی دریافت کرده بودند.

روز ۱۷ آبان ماه ۱۳۳۲، روز شروع دادگاه بایستی دکتر مصدق را از محل استراحت خود به سالن آئینه بیاورند. عکاسان خارجی و داخلی از سروکول هم بالا می‌رفتند که اولین عکس را از دکتر مصدق گرفته و به وسیله پیک‌هایی که با موتورسیکلت و ماشین در خارج قصر سلطنت آباد ایستاده بودند [بفرستند] تا آنها را با هواپیما و یا تلکس به دنیا مخابره نمایند. قبلاً گفته شد که قصر سلطنت آباد و سالن آئینه با پلکانی مارییج به طبقات فوقانی مربوط می‌شد که هر طبقه یک اطاق داشت و اطاق دکتر مصدق در طبقه سوم بود. برای آوردن دکتر مصدق به سالن [آئینه] از طبقه سوم مدتی وقت صرف شد تا ایشان از پله‌های مارییج به راهرو منتهی به سالن بیایند. در اینجا لازم است جمله‌ای معترضه نوشته شود. سرهنگ اسکندر آزموده یکی از عکاسان [را] که گویا از خویشاوندان خودش بود، چند دقیقه قبل از آمدن دکتر مصدق او را به اطاق مقابل آخرین پله برده و مخفی کرده بود تا اولین عکس را او از دکتر مصدق بگیرد و برای او در ایران و جهان کسب وجهه نماید. این دادگاه هیئت منصفه نداشت که دکتر مصدق در ابتدای امر به نبودن هیئت منصفه و به صلاحیت دادگاه اعتراض کرد ولی به این اعتراض وقعی گذاشته نشد. و پس از مدتی شور و بحث با همان کیفیت دادگاه شروع به کار کرد.

در طول مدت محاکمه مسائل مهم و جالبی به‌وقوع پیوست که نظم دادگاه بر هم خورد و دکتر مصدق به حال اعتراض و قهر خیال بیرون رفتن از دادگاه را داشت که با اشاره رئیس دادگاه و صحبت کردن من و آقای سرهنگ بزرگمهر، دکتر مصدق به محل خود جلوس کرد و گفت من نه دفاع می‌کنم نه حرف می‌زنم، هر چه وکیل مدافع من گفت مربوط به خودش، هر چه خودتان می‌برید

و می‌دوزید انجام دهید. و سرش را روی کیف دستی خود گذاشت و خوابید. در یک مرحله دیگر موقعی که آزموده دادستان ارتش در ضمن صحبت روبه دکتر مصدق کرده و گفت این مرد یاغی. [که] دکتر مصدق سربلند کرد و با تمسخر گفت یاغی، طاغی، متمرّد، خائن... که سرلشکر مقبلی [رئیس دادگاه] با کوبیدن روی میز گفت نظم دادگاه را رعایت فرمائید. [پس از آن] سکوت در سالن حکمفرما و آزموده دوباره به صحبت ادامه داد.

در مرحله دیگر، دکتر مصدق به صلاحیت دادستان اعتراض نمود آزموده گفت من قاضی هستم و اطلاعات حقوقی دارم. دکتر مصدق از کیف خود نامه‌ای که توسط من به او داده شده بود بیرون آورد و به سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع خود داد [تا بخواند.] متن آن چنین بود که در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، به آزموده که در اداره مهندسی کار می‌کرد، حکم اداره حقوقی و قضایی داده شده بود ولی آزموده از قبول آن (به علت اینکه من اطلاعات حقوقی و قضایی ندارم) خوداری نموده بود. سپس دکتر مصدق چنین گفت که در آن زمان با مدرک گفته بودی که اطلاعات حقوقی و قضایی ندارم، چطور در مدت کوتاهی هم قاضی و هم حقوقدان شده‌ای.^۱

در جریان دادگاه اتفاقات دیگری هم روی می‌داد. به‌طور مثال یکبار در فاصله تنفس، ملکه اعتضادی که جزو مدعوین بود به دکتر مصدق نزدیک شده و از او پرسید پیرمرد، تو که عمر خودت را کرده بودی، این کارها چه بود که می‌کردی. من فوراً ایشان را دعوت به سکوت کرده و گفتم احترام بزرگان و مقامات برای همه مردم لازم و واجب است شما حق ندارید به ایشان چنین بگوئید. او گفت نه آخر که... حرف او را قطع کرده و گفتم اگر سکوت نکنید، مجبورم شما را از سالن

۱. دکتر مصدق در جلسه اول دادگاه، متن نامه‌ای را که آزموده در تاریخ سوم مردادماه ۱۳۳۲ به وی نوشته بود را قرائت نمود که در آن آمده بود: «... مرا از این کار معاف کنید. من فاقد هرگونه تحصیلات و سوابق قضایی هستم و یکی از معایب و مفاسد اصلی سازمان قضایی ارتش آن است که افسران بی‌اطلاع در امور قضایی را در کارهای قضایی می‌گمارند.» او سپس اضافه کرد: «... سرتیب آزموده که تا این حد خود را بی‌اطلاع معرفی می‌کند حالا دادستان ارتش شده...» برای اطلاع بیشتر رک. به: مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، (تهران، نیلوفر، ۱۳۶۹)، ص ۸۸-۸۹.

خارج کنم. انتظامات این دادگاه با من است و من اجازه نمی‌دهم شما دادستان، قاضی و یا حاکم باشید، اگر مدرک با استادی دارید به آقای سرلشکر آزموده دادستان و یا به رئیس دادگاه سرلشکر مقبلی ارائه دهید و او را با دست عقب راندم.^۱ چند وقت دیگر در یکی از جلسات، سرهنگ خسروانی مدیر باشگاههای ورزشی تاج در مشاجره لفظی که بین آزموده و دکتر مصدق روی داد و دکتر مصدق به حال تمسخر و خنده با او رفتار می‌کرد و جمله‌ای گفت که اکنون به خاطر نمی‌آورم دخالت کرده از روی نیمکت بلند شد و با صدای بلند گفت نگذارید دادگاه را به مسخرگی بکشد، او را محکوم کرده ریشه فساد را برکنید. سرلشکر مقبلی به من اشاره کرد که او را از سالن دادگاه خارج کنم و او با صدای بلند می‌گفت این مرد کیست که با اعلیحضرت آریامهر مصاف دهد که او را با شدت از سالن خارج نمودیم.^۲ و مخبرین خارجی و روزنامه‌نگاران با تعجب به این جنجال نظاره می‌کردند که رئیس دادگاه همه را به سکوت دعوت کرد و دادگاه به حالت عادی [درآمد] و ادامه کیفرخواست خوانده شد. اتفاقات کوچک و بزرگ دیگری هم در جریان دادگاه به وقوع پیوست که با گذشت زمان به خاطر نمی‌آورم.

دادگاه پس از جلسات متعدد، برای قضاوت درباره مرد سال، دکتر مصدق و

۱. ملکه اعتضادی به علت فعالیت گسترده‌اش در مخالفت با دکتر مصدق و در جریان کودتای ۲۸ مرداد، نفوذ و موقعیت ممتازی یافته بود که حتی به وزرا کابینه زاهدی نیز تحکم می‌نمود. سهبید احمد وثوق در ضمن بیان خاطراتش می‌نویسد: «... یکی از جریان‌های جالب در دوره کفالت وزارت جنگ در کابینه زاهدی قابل ذکر است و آن اینکه خانمی به‌نام اعتضادی... در همان روزهای اول به دیدن من به وزارت جنگ آمد و با نهایت عصبانیت اظهار نمود باید نام وزارت «دفاع ملی» به نام اولیه «وزارت جنگ» تبدیل شود و چنانچه شما چنین اقدامی را نکنید ما تابلوی وزارت دفاع ملی را پائین خواهیم کشید... من یک لیوان آب سرد برای ایشان سفارش دادم تا حرارت احساسات درونی ایشان تسکین پیدا کند ولی پس از رفتن من اولیای امور تحت تأثیر فرار گرفته و نام وزارت دفاع مجدداً به وزارت جنگ تبدیل گردید.»

احمد وثوق، داستان زندگی: خاطراتی از پنجاه سال تاریخ معاصر ۱۳۴۰-۱۲۹۰ بی‌جا، چاپخانه بیست و پنجم شهریور، بی‌تا، صص ۱۱۲-۱۱۱.

۲. برای این جریان رک به: مصدق در محکمه نظامی، ص ۲۲۰.

محکوم کردن او وارد شور گردید و سپس او را به سه سال زندان محکوم کردند و او به رأی دادگاه اعتراض کرد و تقاضای فرجام نمود.

در موقعیتی بسیار حساس [که] فرمانده گردان سوّم هنگ پهلوی [بودم و] اکثریت مأموریت‌های مهم به این گردان محول می‌شد، سروان عباسی در [خیابان] جمال‌الحق دستگیر [شد]. و شبانه من در منزل ستوان هوشنگ سلطانی مهمان بودم [که] او خبر آورد سروان عباسی دستگیر شده. من مهمانی را رها کردم و فوراً به شهر [تهران] آمدم و توسط چند نفر از دوستان حزبی و سرگرد محبی و سرگرد خلیلی سرشاخه و حوزه، دستگیری عباسی را اطلاع دادم. مدت چند روزی همه افسران بلا تکلیف و نگران بودیم که در ۱۲ روز اواخر مردادماه ۳۳ عده [ایی] دستگیر و زندانی شدند. من افسر ارشد نگهبان [پادگان] عشرت‌آباد بودم که عده‌ای را به آنجا آوردند. معلوم شد که منزل مخفی عباسی، محقق‌زاده، مختاری و دیگران لو رفته و مدارک و دفتر رمز و اسامی کشف شده. روز ۱۶ شهریورماه ۱۳۳۳ اکثر افسران [عضو سازمان افسران] در پادگانها دستگیر و در عشرت‌آباد، مهرآباد، جمشیدآباد، دژبان مرکز، لشکر زرهی، لشکر کرمان، اصفهان، مشهد و غیره زندانی شدند. منم در جمشیدآباد زندانی شده و پس از ۱۰ روز به دژبان مرکز تحویل شدم. در دژبان مرکز سرتیپ نعمت‌الله نصیری به دستور شاه به دیدن من و سه نفر دیگر از افسران، سرهنگ جاوید رئیس رکن ۲ آذربایجان، سرهنگ فتح‌الله پهلوان فرمانده هنگ دانشکده افسری، سروان شهربانی صادقی رئیس کلانتری ناحیه ۱۰ آمده بود. (این دومین دفعه‌ای بود که در دژبان مرکز زندانی می‌شدم دفعه اول ۳ روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد که کودتا در نطفه خفه شده بود [طول کشید] که شرح آن را نوشتم) سرهنگ نصیری که سرتیپ شده بود به من گفت شاه خیلی خیلی عصبانی است که همایونی چرا و خیلی خیلی ناراحت است و مرا فرستاده‌اند که [دریابم] موضوع چیست و جریان را کاملاً توضیح دهید. من گفتم با خدمتی که من در ۲۵ مرداد انجام داده‌ام و مأموریت‌هایی که سایر افسران از عهده آن بر نمی‌آمدند من انجام دادم و با شما هم سنگر بودم و بعد از ۲۵ مرداد هم در همین زندان دژبان طبقه زیرزمین زندانی بودم و درجه و نشان درجه ۱ گرفتم از شما سؤال می‌کنم چرا مرا دستگیر

کرده‌اید. او گفت اسم تو با شماره و مدارک زیاد از تو و به اسم تو بدست آمده و این مدارک موجود است. من در جواب او گفتم من از این مدارک چیزی نمی‌دانم، من دشمن زیاد دارم ممکن است به اسم من جعل شده باشد، اسکناس را هم جعل می‌کنند اسم و مدرک چیزی نیست که جعل نشود، من فقط از شما و ارتش انتظار نداشتم که این چنین رفتاری با من بشود. [نصیری گفت] در هر صورت شاه به اسم تو که رسید خیلی عصبانی و ناراحت شد. اگر چیزی هست و اطلاعاتی داری بگو تا آزاد شوی. [و] رئیس زندان دژبان را خواست سرهنگی به نام غفاری بود و به او گفت شماره [تلفن] گارد [شاهنشاهی] این است و من همیشه منتظر هستم. هر وقت همایونی کار داشت و چیزی خواست بگوید فوراً به من تلفن کن من بیایم. من گفتم تیمسار من از دیدار شما در زندان خوشحال می‌شوم که به ملاقات من بیائید ولی هر وقت تشریف بیاورید همین جمله را خواهم گفت که چرا مرا دستگیر کرده‌اید. پس از چند روز مرا به لشکر زرهی، به زندان انفرادی بردند. اعدام‌ها شروع شده بود و سری اول و دوم اعدام شده بودند. مدت یک ماه در زندان انفرادی بودم، نه بازجویی و نه بازپرسی. صدای آه و ناله و فریاد شکنجه دیدگانی مثل سرگرد و کیلی، سروان محقق و دیگران را که از سوراخ در انفرادی نگاه می‌کردم، اعصابم را خرد کرده بود. پس از یک ماه گروهبان ساقی مرا از لشکر زرهی به زندان قصر آورد. گروهبان ساقی که مرا خوب می‌شناخت با قیافه ناراحت به من گفت من معذرت می‌خواهم که شما را می‌برم و به من دستبند نزد و خیلی احترام گذاشت. در زندان قصر سرگرد اسدالله کاووسی که با هم به زاهدان رفته بودیم و در جریان ۲۸ مرداد من و او و سروان رحیمی و عده دیگری از افسران سرگرد شدیم و نشان گرفتیم، رئیس زندان بود. پس از رفتن گروهبان ساقی دستور داد فرشی در حیاط بند ۲ انداخته و با هم آنجا نشستیم و به من گفت من با آمدن تو و فیاضی به اینجا مخالف بودم، چون نمی‌توانستم شما را در زندان بینم ولی چون دستور داده شد که تمام افسران را در یک جا جمع کنند، چاره‌ای نداشتم و حالا شما در اینجا زندانی نیستید هرکاری دارید بگوئید و هر چه اطلاعات درباره حزب و سازمان نظامی دارید به من بگوئید تا وسایل آزادی شما را فوراً فراهم کنم. سپس استوار فرامرز و

گروهبان بلغردی را صدا کرد و گفت آقای همایونی در اینجا زندانی نیست. من به شما دستور می‌دهم که هرکاری داشت فوراً انجام دهید. به او گفتم تو وظیفه زندانبانی خود را انجام بده فقط دستور بده که سربازان و گروهبانان به افسران جزء و ارشد که سالیان دراز به ارتش خدمت کرده‌اند بی‌احترامی نکنند، فحاشی و حرف‌های رکیکی که به آنها یاد داده‌اند نزنند من هیچ تقاضایی از تو ندارم و نمی‌خواهم به خاطر من و فیاضی و سایر همدوره‌های خودمان پرونده تو خراب شود.

من در یک سلول ۴ نفری (با قدرت پهلوان و دو نفر دیگر) مستقر شدم از همان روز ورود به بند ۳ که ۱۱۰ نفر زندانی در آن مستقر بودند، همه افسران این بند و بند ۲ و بند ۱ که جلوی کریدور بود تا مدتی که بازجوئی و بازپرسی من شروع نشده بود به یک نظر دیگری به من نگاه می‌کردند که یک افسر کودتاچی که درجه و نشان رستخیز درجه ۱ گرفته در داخل زندان چه می‌کند. فقط عده‌ای از [اعضای] هیئت اجرائیه و طبقات بالا و سرشاخه و مسئول حوزه و رابط من اطلاع داشتند که همه آنها هنوز به این زندان منتقل نشده بودند. به مجردی که همه جمع شدند و بازجوئی و بازپرسی و ضرب و شتم و شکنجه‌ها که توسط سرهنگ وزیری، زیبایی، سیاحتگر و زمانی شروع شد، برخورد و رفتار آنها به کلی با روزهای اول تغییر کرد و مرا از خود دانستند. بقیه [امور را] پرونده گواهی خواهد داد. در دادگاه بدوی و تجدیدنظر به اعدام محکوم شدم^۱ و مدت‌ها زیر اعدام بودم تا یک درجه به همه اعدامی‌ها تخفیف دادند و زیر حکم [زندانی] ابد ماندیم. تا پس از ۸ سال و ۵ ماه در ۲۱ آذر ۱۳۴۰ [به همراه] ۳۱ نفر [دیگر] آزاد شدم.

مهدی همایونی

۱. لازم به ذکر است هنگام خدمت در لشکرگارد، از طرف افسران [لشکر]، مدیر باشگاه جمشیدآباد شدم. در آنجا سالن بزرگی برای [برگزاری] جشن‌ها و سینما و تئاتر بنا کردم. بعد از دستگیری از فضای روزگار، جلسات دادگاه من و هم پرونده‌هایم در همین سالن برگزار شد و حکم اعدام هم در همان جا صادر و ابلاغ شد. (همایونی)

[اعلامیه شورای عالیه استواران و گروهبانان لشکر خراسان]

از شورای عالیه استواران و گروهبانان^۱

نخست به نام ایزد دانا که نگهدارنده تمام موجود است و []^۲ انسان اشرف مخلوقات و فناکننده اهریمن و هرگونه فساد است مخطوب نموده در این موقع که مدت مدیدی از تشکیل انجمن آزادیخواه لشکر می‌گذرد این ایام فقط به مطالعه در رفع نواقصات خود گذارنیده و در دومین وهله^۳ خود را برای هرگونه جان نثاری در راه آزادی احقاق حق آماده می‌سازیم و لازم می‌دانیم که پیروی گزارشات متعدده که به آن فرمانده تسلیم نمودیم که بطور تحمل گوش‌زد نموده، با دادن فرصت قانونی حق خود را طلب نماییم اگرچه هرگونه حقی که از لشکر داریم شما خود آگاه هستید و شاید برای طیب خاطر این جانبان هم ظاهراً اقدام بی‌اثری نمودید ولی اقدام هر یک نقش بر آب و به قول عوام، فریب دادن یک عده امثال ما بیچاره‌گان و تشکیل یک فورمالیته بیشتر نمی‌باشد ولی از آنجایی که مانند افسران باز هم حس بیگانه‌پرستی و خیانت در ما وجود ندارد اتمام حجت نموده بدین وسیله هرگونه حق خود را از لشکر خواستاریم. فی‌الواقع شما که فرمانده لشکر هستید اگر دیناری از ارتش طلب‌کار باشید لحظه‌ای آیا از اقدام باز می‌ایستید؟ آیا با ید اقتدار نامه و تشکیل پرونده همه روزه حق خود را

۱. تصاویر این سند و سند بعدی - شماره ۳ - را که آقای کاوه بیات در اختیارم نهاده‌اند، در

انتهی کتاب - بخش تصاویر - ملاحظه خواهید کرد.

۲. یک کلمه نامفهوم.

۳. اصل: وحله.

مطالبه نمی‌نمایید؟ پس چطور شد که به غیر از سایر حقوقات حیف و میل شده لااقل این کمک هزینه شش ماهه سال بیست و دو را که تاکنون دو سال نیم می‌گذرد پرداخت نشده در صورتی که سائرین از هضم رابعه‌شان هم گذشته است. پس چرا به داد ما بیچارگان نمی‌رسید اگر برنج است برای افسران. اگر ذغال است برای افسران. اگر پارچه است برای افسران، اگر حق اولاد است برای افسران، اگر حق مقام است برای افسران، اگر مرگ است برای افسران، اگر کوفت است برای افسران، اگر...^۱ برای افسران، اگر شما شکم دارید ما هم داریم، اگر معیل هستید ما هم هستیم. پس این استثناء چیست؟ فعلاً چنین وقت نیست استدعا داریم که این حقوق حقیقه ما را زودتر پرداخت در غیر این صورت از طریق غیرمقتضی اقدام جدی معمول خواهد گشت.

استواران و گروه‌بانیان آزادپخواه و میهن‌پرست لشکر ۸ خاور

رونوشت مانند اصل است. سروان شهروستانی [امضا]

[اعلامیه جمعی از نظامیان لشکر خراسان، ۱۳۲۴/۵/۳]

آقای فرمانده لشکر، این مار خوش خط و خال که هويت و ماموریتش از نظر همسایه شمالی پوشیده نیست و شدیداً مورد نفرت آنها است به دسته بندیهای کثیفی سوق می دهد که در دسرهای حتمی آنها با طبع ملایم جنابعالی به هیچ وجه سازگار نیست بدبختانه ناظم روابط لشکر و پادگان شوروی این افسر متفور همسایه شمالی است و به همین دلیل است که به علت این حسن انتخاب تا این درجه در کوچکترین مراجعات به افسران بیچاره لشکر توهین می شود.

آقای فرمانده لشکر شاید شما اطلاع نداشته باشید که نور چشمی اخوی ایشان ستوان ۱ محمود حجت جزو چاقوکشان رسمی سیدضیاء و اگر عزیمتش به تهران چند روزی به تأخیر می افتاد به وسیله مقاماتی با افتضاح طرد می شد این افسر شارلاتان دروغ گو برای این که موقعیت خودش را پیش شما تحکیم کرده باشد ناگزیر هر روز بدون این که شما متوجه باشید به وجهی بین شما و سایر افسران لشکر فاصله ایجاد می کند.

آقای فرمانده لشکر چون به ریخت جنابعالی نمی آید که آدم حادثه جویی باشید علیهذا به عنوان اولین پیشنهاد به شما اخطار می کنیم که از همان راهی که آمده اید سر سلامت به تهران مراجعت کنید و سرنوشتی [را] که اجباراً منتظر شما است به هم مسلکان بی شرف و حادثه جوتر بعدی واگذار کنید. از ما بپذیرید بروید به تهران و به آنچه ابوی مکرم شما به غارت از ملت ستم دیده ایران برای شما اندوخته است و فعلاً کفاف مخارج جنابعالی را می دهد عجالاً بسازید. اگر این پیشنهاد ما را نمی پذیرید لافل به حداقل خواسته های ما عمل کنید:

۱. ما از شما می‌خواهیم که قبل از هر چیز فرمانده یک لشکر ایرانی بوده، فرماندهی لشکر را تحت‌الشعاع زد و بست‌های سیاسی و اجرای دستورات ژنرال فریزر و اعوان و انصارش ننمایید.

۲. به فوریت روابط صمیمانه و خصوصی خود را با امثال قریشی‌ها ترک کنید.

۳. منتها تا تاریخ ۱۲ مرداد ماه می‌باید سروان حجت از ریاست دژبانی بر کنار و روابط خصوصی خود را با نامبرده قطع نمایید.

۴. تکلیف قطعی حواریون شما باید معلوم شود (افخمی - یغمایی).
اگر جرئت و شهامت انجام پیشنهادات ما را ندارید بر ما به خوبی واضح گردد که از آب و هوای خراسان و قرب جوار حضرت دل نمی‌کنید و می‌خواهید به هر قیمتی در مشهد باقی بمانید، بسیار خوب ما هم حرفی نداریم اما چون زنده شما در این صورت برخلاف منافع ما است برای موفقیت بایستی شخص شما جسدتان را در صحن مطهر برای ابد باقی خواهیم گذاشت. برای این که ضمناً بدانید در انجام وعده‌های خود تردیدی نداریم در صورتی که انجام مواد ۱، ۲، ۳ تا پایان وقت اداری روز ۱۲ از نظر ما محرز نگردد برای نمونه رونوشت این نامه جهت استانداری، کلیه روساء ادارات شهر، کلیه احزاب و تعدادی از روزنامه‌ها، تعدادی نمایندگان مجلس، ستاد ارتش، وزارت جنگ و قونسولگری‌های مقیم مشهد ارسال داشته و (در این قسمت یک جمله را مخطط نمی‌داند)^۱

رونوشت برابر اصل است و اصل طی شماره $\frac{۴۵۰/۳۰۷۲۸}{۲۴/۸/۱۴}$ به ستاد ارتش تقدیم گردیده است.

سرگرد ستاد غفوری [امضا]

[نمونه کاراکتریستیک]^۱

۱. نام، نام خانوادگی
۲. رتبه، تخصص، سال آخرین رتبه،
- معلومات کلاسیک
۳. شغل فعلی، مشاغل گذشته
۴. نام دوستان صمیمی او
۵. صلاحیت فردی و اخلاقی (دزدی -
- آلودگی ها...)
۶. وابستگی طبقاتی، شغل پدر، ثروت،
- درآمد غیر از حقوق
۷. با عوامل دشمن علیه نهضت
- همکاری کرده یا نه؟
۸. وضع زندگی خانوادگی (مجرد،
- متاهل، متکفل، وضع طبقاتی خانواده
- همسر)
۹. از خویشان نزدیک او کدام یک عضو
- بنگاه^۲ اند؟
۱۰. رفتار او نسبت به روسا
۱۱. رفتار او نسبت به زیردستان
۱۲. طرز قضاوت او نسبت به جریانات
- سیاسی بعد از شهریور ۲۰ (واقع)
- شهریور، آذر ۲۴، آذر ۲۵، بهمن ۲۷، ۳۰
- تیر و...)
۱۳. طرز قضاوت نسبت به جریانات
- سیاسی روز
۱۴. طرز قضاوت نسبت به رژیم
- سلطنت
۱۵. طرز قضاوت نسبت به جریانات
- سیاسی بین المللی با ذکر مثال
۱۶. چه کتاب‌هایی را خوانده است؟
۱۷. علاقمندی به مطالعه
۱۸. سوابق فعالیت‌های سیاسی (در
- سازمان‌های دموکراتیک، در
- دسته‌بندی‌های ارتجاعی)
۱۹. نقاط ضعف
۲۰. برجسته‌ترین خصائل مثبت او
۲۱. صمیمیت با نظریه‌دهنده
۲۲. تا چه حد مورد اعتماد نظریه‌دهنده
- است؟
۲۳. شماره نظریه‌دهنده تاریخ

۱. به نقل از کتاب سیاه، ص ۱۲۵.

۲. منظور از بنگاه حزب توده است (م.ح.خ.).

[آئین‌نامه سازمان افسران حزب توده]

[افسران]

آئین‌نامه سازمان حزبی فرهنگیان توده ایران^۱

مصوبه هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران، فروردین ماه سال

۱۳۳۲

۱. سازمان فرهنگیان توده ایران یکی از واحدهای سازمان حزب توده ایران است که فرهنگیان عضو حزب توده ایران در آن متشکل شده‌اند.

۲. بنابر شرایط خاص فعالیت اعضای این سازمان، هیئت اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران اجرای بعضی از مواد اساسنامه حزبی را در مورد فرهنگیان عضو حزب و همچنین ساختمان تشکیلاتی سازمان حزبی فرهنگیان را به شکل زیر مقرر می‌دارد.

۳. ترتیب درخواست عضویت و برگذاری دوره‌آزمایی فرهنگیان به قرار زیر است:

الف - فرد درخواست‌کننده باید بوسیله یک نفر از اعضای حزب که لااقل یک سال سابقه عضویت در حزب را داشته باشد کتباً معرفی شود. شعبه تشکیلات پس از تحقیقات کافی این شخص را در صورتی که واجد شرایط عضویت باشد برای گذراندن دوره آزمایش می‌پذیرد.

۱. به نقل از کتاب سیاه، صص ۷۵-۷۹. برای پنهان‌کاری (اصطلاح «فرهنگیان» جایگزین «نظامیان» شده است. (م.ج.خ)

ب - فرد درخواست‌کننده لااقل باید ۶ ماه دوره آزمایش را برای فراگرفتن تعلیمات حزبی بگذراند. در این مدت فرد درخواست‌کننده باید با فعالیت و فداکاری علاقه‌مندی خود را به حزب به ثبوت برساند.

ج - افرادی که دوره آزمایش را می‌گذرانند از نظر وظایف و اجرای مقررات مانند پرداخت حق عضویت و شرکت در حوزه و اجرای دستورهای حزبی مانند افراد رسمی حزب می‌باشند ولی مادامی‌که دوره آزمایشی آنان به پایان نرسیده است در حوزه حق رای ندارند.

د - هنگامی‌که فرد آزمایشی دوره آزمایش را با موفقیت تمام کرد حوزه‌ای که این فرد در آن شرکت داشته است گزارشی درباره فعالیت فرد مزبور و پایان دوره آزمایشی او به تشکیلات می‌دهد.

ه - پس از پایان دوره آزمایش عضویت فرد آزمایشی از طرف شعبه تشکیلات در هیئت دبیران طرح می‌شود و هیئت دبیران پس از رسیدگی به سوابق فرد مزبور عضویت او را تصویب می‌نماید.

تبصره ۱. معرف و شعبه تشکیلات نسبت به سوابق فرد درخواست‌کننده کاملاً مسئول شناخته می‌شوند.

تبصره ۲. هیئت دبیران می‌توانند در صورت کافی نبودن فعالیت فرد آزمایشی دوره آزمایشی وی را تمدید کند و یا بکلی از تصویب عضویت او خودداری کند. و - تاریخ ورود به حزب یک فرد از تاریخی است که عضویتش پس از طی دوره آزمایش در هیئت دبیران به تصویب می‌رسد.

۴. فرهنگیان عضو حزب در شرایط فعلی وظیفه دارند از تظاهر به داشتن مرام حزب و تبلیغ آن خودداری ورزند مگر در مواردی که حزب معین می‌کند. آماده کردن فرهنگیان برای دادن درخواست عضویت و طرح اساسنامه و مرامنامه حزب به آنان باید با کسب اجازه و راهنمایی شعبه تشکیلات باشد.

۵. فرهنگیان عضو حزب حق دارند به کلیه مقامات حزبی سازمان فرهنگیان و همچنین تا حدودی که با شرایط کار سازمان متناسب باشد به دیگر مقامات حزبی انتخاب گردند.

۶. درجات تشویق عبارتند از:

تشویق توسط حوزه، تشویق از طرف حوزه مسئولین، تشویق از طرف هیئت دبیران سازمان، تشویق از طرف کمیته سازمان، تشویق از طرف کمیته مرکزی حزب، تشویق از طرف کنگره.

۷. درجات تنبیه عبارتند از.

تذکر از طرف حوزه، توبیخ از طرف حوزه، توبیخ از طرف حوزه مسئولین، توبیخ از طرف هیئت دبیران سازمان، توبیخ از طرف کمیته سازمان، توبیخ از طرف کمیته مرکزی حزب، سلب مسئولیت موقت، اخراج موقت و قطعی.

۸. اجرای ماده ۳۱ اساسنامه حزبی در سازمان فرهنگیان بدین شکل است که هیئت دبیران موظف است در جلسات مسئولین مسائل جاری و سازمانی را در حدود مسئولیت خود به بحث بگذارد.

ساختمان تشکیلاتی سازمان حزبی فرهنگیان

بند اول، حوزه

۹. هر حوزه حداقل ۳ نفر عضو دارد که از بین آنها یک نفر به سمت مسئول و یک نفر به سمت مسئول دوم انتخاب می شود.

۱۰. مسئولین حوزه‌ها باید لااقل ۲ سال سابقه عضویت داشته باشند.

۱۱. وظیفه مسئول حوزه عبارتست از اداره امور حوزه، کنترل اجرای دستورات، جمع آوری حق عضویت‌ها و کمک‌های مالی و برقراری ارتباط با ارگان‌های بالاتر همچنین مسئول حوزه موظف است گزارش کارهای خود را به حوزه مسئولین بدهد.

۱۲. انتخاب مسئولین حوزه‌ها و بطور کلی انتخابات سازمان در شرایط عادی، دو سال یکبار انجام می شود.

۱۳. هر وقت اکثریت اعضاء حوزه درخواست تجدید انتخاب کنند انتخاب مسئول حوزه با موافقت هیئت دبیران تجدید می شود. هیئت دبیران نیز می تواند در صورت لزوم دستور تجدید انتخاب را به حوزه ابلاغ و یا فردی را به سمت مسئول بگمارد.

۱۴. حوزه باید پیوسته مسائل سیاسی و حزبی را مورد مطالعه و بحث قرار داده و در این زمینه پیشنهادهای مفید به ارگان‌های بالاتر بفرستد. حوزه باید

کوشش نماید در انجام دستورهای حزبی که از طرف ارگان‌های بالاتر ارجاع می‌گردد حداکثر فعالیت را ابراز دارد.

بند دوم، حوزه مسئولین

۱۵. هر حوزه مسئولین حداقل از ۳ نفر مسئول حوزه تشکیل می‌گردد که از بین اعضاء خود یکنفر مسئول و یکنفر مسئول دوم انتخاب می‌نماید.
۱۶. در صورتی که حوزه‌های مسئولین درجه ۲ تشکیل شده باشد مسئولین این حوزه‌ها اعضاء حوزه مسئولین درجه ۱ می‌باشند.
۱۷. وظایف حوزه مسئولین به قرار زیر است.

الف - کوشش به منظور اجرای دقیق دستورات حزبی، اتخاذ تدابیر لازم برای اینکه دستورات به بهترین صورت انجام شود و کنترل اجرای دستورات و وظایف اعضاء.

ب - توجه به نقائص و اشکالات کار حوزه‌ها و اعضاء و کوشش برای مرتفع ساختن این نقائص از طریق توسعه انتقاد و انتقاد از خود و اتخاذ تدابیر دیگر.

ج - بکار بردن مساعی لازم برای اینکه اعضاء هر چه بیشتر خصائل انقلابی خویش را پرورش دهند و شعور سیاسی و سطح انضباط و دانش اجتماعی خود را بالا ببرند.

د - رسیدگی به گزارشهایی که مسئولین از وضع حوزه‌ها می‌دهند.

۱۸. مسئول حوزه مسئولین اجرای وظایف حوزه مسئولین را کنترل می‌نماید و وظایف او نظیر وظایفی است که برای مسئولین حوزه‌ها معین گردیده است. مقررات ماده ۱۳ در مورد مسئولین حوزه‌های مسئولین نیز قابل اجرا است.

بند سوم، سازمان شهرستانها

۱۹. در هر ایالت یا ولایتی که فرهنگیان عضو حزب موجود باشند یک نفر مسئول اداره امور سازمانی در آن ایالت و یا ولایت خواهد بود. سازمان هر ایالت یا ولایت دارای مسئول دوم نیز می‌باشد.

۲۰. مقررات ماده ۱۳ در مورد مسئولین ایالت و ولایت قابل اجرا است.

بند چهارم، کمیته سازمان

۲۱. کمیته سازمان فرهنگیان توده‌ای ایران از مسئولین حوزه‌های مسئولین درجه ۱ و اعضای که از طرف کمیته مرکزی حزب معین می‌گردد تشکیل می‌شود و نسبت به اداره امور سازمان در برابر کمیته مرکزی حزب مسئول می‌باشد.

۲۲. کمیته مرکزی حزب ترتیب انتخاب و تعداد قطعی اعضای کمیته را برحسب مقتضیات روز با در نظر گرفتن تعداد افراد واحدهای سازمانی در مرکز و شهرستانها معین می‌کند.

۲۳. اعضای کمیته باید لااقل ۳ سال سابقه عضویت در حزب را داشته باشند.

۲۴. جلسات کمیته سازمان به‌طور عادی هر ۶ ماه یکبار با حضور نماینده کمیته مرکزی حزب تشکیل می‌گردد و برای تشکیل این جلسات حضور لااقل دو ثلث اعضای کمیته ضروری است.

۲۵. جلسات فوق‌العاده کمیته سازمان بنا به دستور کمیته مرکزی حزب یا بنا به پیشنهاد هیئت دبیران سازمان و تصویب کمیته مرکزی حزب تشکیل می‌شود.

۲۶. مسئولین دوم حوزه‌های مسئولین درجه ۱ کاندیدهای عضویت کمیته سازمان می‌باشند.

۲۷. چنانچه یک یا چند عضو کمیته قادر به ادامه فعالیت نباشند هیئت دبیران می‌توانند از میان کاندیدهای کمیته سازمان افرادی را با تصویب کمیته مرکزی حزب بجای آنان تعیین کنند.

۲۸. وظایف و اختیارات کمیته سازمان عبارت است از:

- الف - شنیدن گزارشهای هیئت دبیران و بحث و اظهارنظر درباره آنها.
- ب - تنظیم و دادن دیرکتیوهای لازم برای پیشرفت امور سازمان براساس دستورات و دیرکتیوهای حزب
- ج - انتخاب هیئت دبیران و در اولین دوره اجلاسیه و در صورت لزوم

تعویض آنان در سایر دوره‌های اجلاس

بند پنجم، هیئت دبیران

۲۹. کمیته سازمان برای اداره امور سازمان از میان اعضای خود چند نفر را

بعنوان هیئت دبیران انتخاب می‌نماید.

۳۰. در فاصله میان دو اجلاس کمیته سازمان هیئت دبیران جانشین کمیته

سازمان می‌باشد و نسبت به اداره امور سازمان در برابر کمیته مرکزی حزب از

یک طرف و کمیته سازمان از طرف دیگر مسئول است.

۳۱. هیئت دبیران تصمیمات خود را با حضور نماینده کمیته مرکزی حزب

اتخاذ می‌نماید.

۳۲. هرگاه افرادی از هیئت دبیران به عللی قادر به ادامه فعالیت نباشند هیئت

دبیران می‌تواند با تصویب کمیته مرکزی حزب از میان اعضای کمیته سازمان

کسانی را بجای آنان معین نماید.

منابع

کتابها

۱. آرامش، احمد: خاطرات سیاسی، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، جی نشر، اصفهان ۱۳۶۹.
۲. آموزگار، محمدحسین: نفت و حوادث آذربایجان، انتشارات روزنامه زندگی، تهران ۱۳۲۶.
۳. آوانسیان، اردشیر: خاطرات اردشیر آوانسیان، نشر نگره، تهران ۱۳۷۶.
۴. اسکندری ایرج: خاطرات ایرج اسکندری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران ۱۳۷۲.
۵. اسکندری ایرج: خاطرات سیاسی ایرج اسکندری، به کوشش علی دهباشی، علمی، تهران ۱۳۶۸.
۶. اکتشافی، پرویز. خاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی، به کوشش حمید احمدی، چاپخانه مرتضوی، کزن ۱۳۷۷.
۷. امیر خسروی، بابک: نظر از درون به نقش حزب توده ایران، اطلاعات، تهران ۱۳۷۵.
۸. انصاری، صادق: از زندگی من پایه‌های حزب توده، نشر کتاب، تهران ۱۳۷۵.
۹. بزرگمهر، جلیل: مصدق در محکمه نظامی، نیلوفر، تهران ۱۳۶۹.
۱۰. بقیمی، غلامحسین: انگیزه، چاپخانه مصطفوی، شیراز بی‌تا.
۱۱. تفرشی، مجید و طاهر احمدی، محمود (به کوشش): گزارشهای محرمانه شهرداری (۱۳۲۶-۱۳۲۶ ش)، ج ۱، سازمان اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۷۱.
۱۲. تفرشیان، ابوالحسن: قیام افسران خراسان، اطلس، تهران ۱۳۶۷.

۱۳. جزینی، بیژن: طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی خلق ایران، مازیار، تهران ۱۳۵۷.
۱۴. خامه‌ای، انور: از انشعاب تا کودتا، هفته، تهران ۱۳۶۳.
۱۵. _____: فرصت بزرگ از دست رفته، تهران ۱۳۶۳.
۱۶. خانابابا تهرانی، مهدی: نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، ج ۱، بازتاب، ساریروگن (آلمان)، ۱۳۶۸.
۱۷. خان ملک یزدی، محمد: غوغای تخلیه ایران، سلسله، تهران ۱۳۶۲.
۱۸. دهنوی، م: مجموعه این از مکتوبات سخنرانی‌ها و پیام‌ها آیت‌الله کاشانی، ج ۲، چاپخش، تهران ۱۳۶۱.
۱۹. روزبه، خسرو، آخرین دفاع، بی‌نا، تهران ۱۳۵۷.
۲۰. _____: اطاعت کورکورانه، بی‌نا، تهران ۱۳۵۷.
۲۱. زنگنه، احمد: خاطراتی از مأموریت‌های من در آذربایجان، شرق، بی‌جا ۱۳۵۵.
۲۲. زیبایی، علی: کمونیزم در ایران، بی‌نا، تهران ۱۳۴۳.
۲۳. شاگری، خسرو: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، ج ۱، انتشارات علم، تهران ۱۳۵۷.
۲۴. شقایب، احمد: قیام افسران خراسان و سی‌وهفت سال زندگی در شوروی، کتابسرا، تهران ۱۳۶۵.
۲۵. شوشتری، ابراهیم: فرمان مقاومت، شیرازه، تهران ۱۳۷۶.
۲۶. صولت قشقایی، محمدناصر: سالهای بحران به کوشش نصراله حدادی، رسا، تهران ۱۳۶۶.
۲۷. عمویی، محمدعلی: دُرد زمانه، آنزان، تهران ۱۳۷۷.
۲۸. فردوست، حسین: ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، اطلاعات، تهران ۱۳۷۰.
۲۹. فرزانه، حسین: پرونده پنجاه و سه نفر، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۷۲.
۳۰. فرمانداری نظامی تهران: کتاب سیاه درباره سازمان افسری توده، چاپ مطبوعات، تهران ۱۳۳۴.

۳۱. فروتن، غلامحسین: یادهایی از گذشته، حزب توده در صحنه ایران، بی‌نا، بی‌جا ۱۳۷۲.
۳۲. فیروز، مریم: چهره‌های درخشان، انتشارات حزب توده، تهران ۱۳۵۸.
۳۳. کامبخش، عبدالصمد: نظری به جنبش کارگری در ایران، ج ۱، انتشارات حزب توده، تهران ۱۳۵۸.
۳۴. کیانوری، نورالدین: خاطرات نورالدین کیانوری، اطلاعات، تهران ۱۳۷۱.
۳۵. کی مرام، منوچهر: رفقای بالا، شباویز، تهران ۱۳۷۴.
۳۶. مبصر، محسن: نقدی بر کتاب خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست و گزیده‌هایی از یادمانده‌های نویسنده، پیکاپرینت، لندن ۱۹۹۶.
۳۷. مصور رحمانی، غلامرضا: کهنه سرباز، رسا، تهران ۱۳۶۶.
۳۸. مکی، حسین: وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۶۰.
۳۹. نامور، رحیم: یادنامه شهیدان، انتشارات حزب توده، استاسفورت ۱۹۷۷.
۴۰. نجاتی، غلامرضا: جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۶۵.
۴۱. نظری، حسن، گماشتگی‌های بدفرجام، رسا، تهران ۱۳۷۶.
۴۲. وثوق، احمد: داستان زندگی، خاطراتی از پنجاه سال تاریخ معاصر ۱۲۹۰-۱۳۴۰، چاپخانه بیست و پنجم شهریور، بی‌جا، بی‌تا.
۴۳. _____: چهل سال در سنگر مبارزه، انتشارات حزب توده، تهران ۱۳۶۰.
۴۴. _____: کارنامه دانشکده افسری در عصر پهلوی، چاپخانه بیست و پنجم شهریور، بی‌جا ۱۳۵۰.
۴۵. _____: گذشته چراغ راه آینده، جامی، تهران ۱۳۵۸.

نشریات

- | | |
|-------------------|---------------|
| روزنامه‌ها: | ۱۷. سیاست |
| ۱. آتش | ۱۸. شاهد |
| ۲. آذربایجان | ۱۹. شعله‌ور |
| ۳. ابرار | ۲۰. کیهان |
| ۴. افق آسیا | ۲۱. مرد امروز |
| ۵. اطلاعات | ۲۲. مردم |
| ۶. ایران | ۲۳. هم‌اورد |
| ۷. ایران ما | ۲۴. هراز |
| ۸. باختن امروز | |
| ۹. به سوی آینده | مجلات: |
| ۱۰. دژ | ۱. آدینه |
| ۱۱. راستی | ۲. تهران مصور |
| ۱۲. رزم | ۳. خواندنیها |
| ۱۳. رزم‌آوران | ۴. دنیا |
| ۱۴. رستاخیز ایران | ۵. کتاب جمعه |
| ۱۵. رهبر | ۶. گفتگو |
| ۱۶. سرانجام | ۷. نگاه نو |

لذریعہ عالیہ استواران و گروہیان

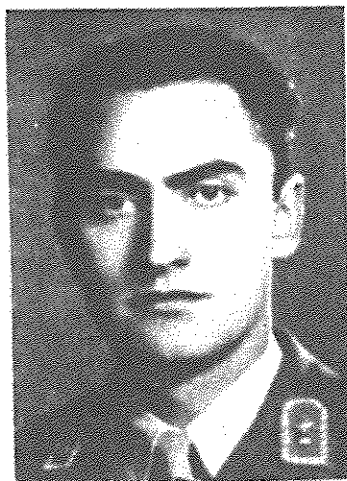
نکست ہم ایزدان کہ کلمہ از بندہ نام بر جود است و دفن طبع بنان بر فکرت و کفایت
در گوشت فانیست و طلب نوزد و در ایترج که دست مدیر از لشکر و فرخ ازادان است که در
فقط صحت له در رفع نواقصت خود که رانند و در هر بین و در خود را بکار میگردانند و در
حقیقت من آاد و در بنام و فطم بندم که هر روز در کمال است و در آن که در آن
گوشه زود نوزد با دادن نوصت که نوزد من خود را طلب نام اگر چه هر گونه نفس که از زود نوزد نام نوزد
آگاه است و در دینار شیب فطرت بنام هم طوره آاتام که اگر خود در وک آتام هر که نقش بر آب
و قبول عوام فریب دادن بنام شمشیر ایمن بر زبان و شمشیر کیم نور است بشیر غیبت و یک از آگاه است
انند و بنام باز هر نفس بنام بر می آید و در وقت روز و در اول آتام عجبست نوزد و در هر گونه من خود را
از لشکر خوار است و هم فی امر ای که در فخر است و شکر همیشه اگر درین روز از شکر طاعت کار باشد و حفظ آید
آتام با در است و آید آید از نام و شمشیر و در هر گونه من خود را است که فریب است و در هر گونه که
بیر از در وقت است و در وقت آتام ای که در وقت است و در وقت آتام ای که در وقت است
سنگین و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است
فریب اگر در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است
اگر من داد است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است
گرفت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است
هم در این است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است
برداشت و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است و در وقت است

آرامان و گروہیان ازادان و درین روز

روز ششم مهر ۱۳۰۳

۱- از آنجا که در این جنگ ...
 ۲- ...
 ۳- ...
 ۴- ...
 ۵- ...
 ۶- ...
 ۷- ...
 ۸- ...
 ۹- ...
 ۱۰- ...

ثبت در دفتر ...
 تاریخ ...
 ...



سرگرد جعفر وکیلی



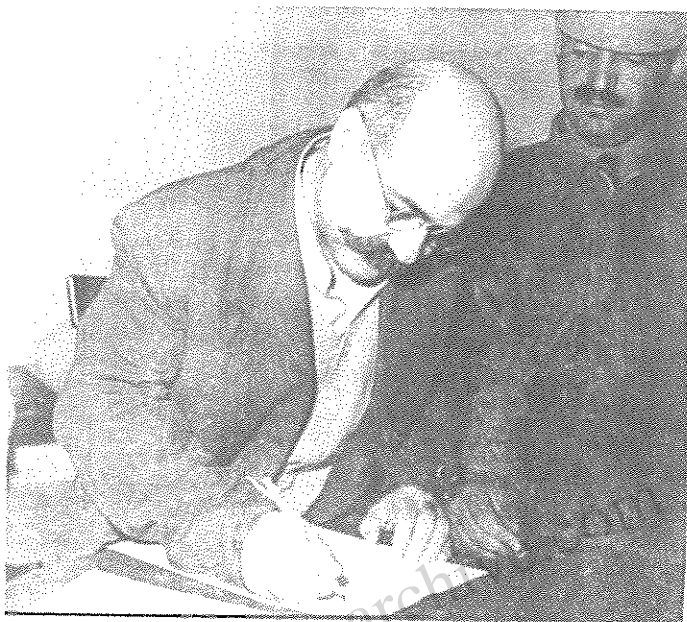
سرهنگ عبدالرضا آذر



سروان ابوالحسن عباسی



سرتوان شهربانی حسین قبادی



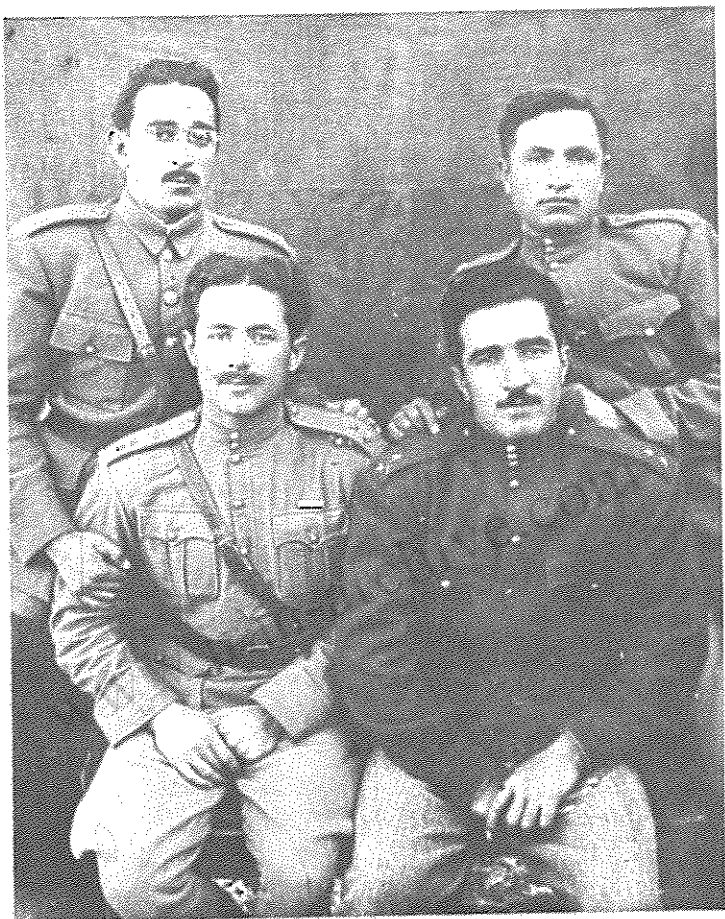
خسرو روزبه



سرهننگ سیامک



علی اکبر اسکندانی



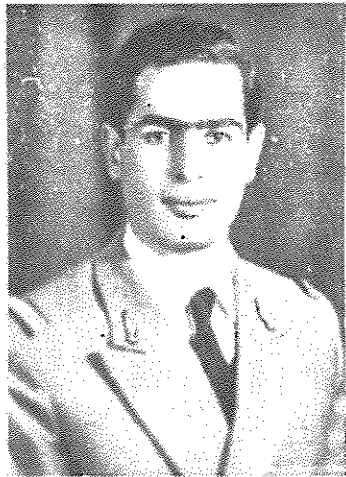
ایستاده از راست به چپ: سرگرد فصیحی و سرگرد جعفر سلطانی
نشسته از راست به چپ: ستوان ارتشیار و ستوان نوری



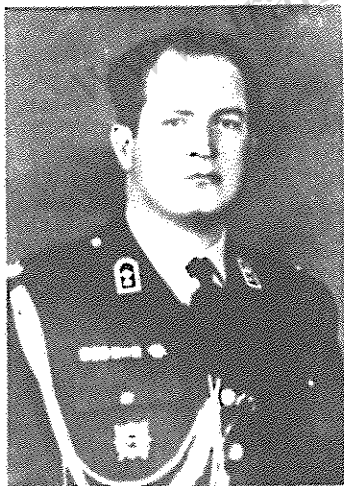
از راست به چپ از بالا: نوکلی، احسانی، زربخت، دباغزاده، تفرشیان،
 مارکاریان، ارتشیار، رئیس دانا، تیوای (مجله ترقی، ۲۹ خرداد ۱۳۲۹)



ستوان حسین مرزوان



ستوان متوجهر مختاری



سرگرد مهدی همایونی



خلبان رحیم بهزاد در درجهٔ سروانی